



❖ دنیای صدر | آشنایی با اندیشه‌های سیاسی شهید صدر

- حجت‌الاسلام ذبیح‌الله نعیمان | ۲۷ بهمن ۱۴۰۴
- خانه‌راهبران دینی جوان

۱. مقدمه‌ای بر روش‌شناسی شناخت اندیشه

۱.۱. دو عرصه تحلیل: محتوا و زمینه

۱.۲. «عقلانیت» به مثابه یک منظومه فکری

۲. نقد روش‌های رایج غربی در تحلیل اندیشه

۲.۱. هرمنوتیک و نسبی‌گرایی

۲.۲. پدیدارشناسی و یأس از شناخت واقعیت

۲.۳. نظریه بحران و نگاه تک‌ساحتی

۲.۴. تحلیل گفتمان و جبرگرایی پسا ساختارگرایانه

۳. چارچوب پیشنهادی: بنیادشناسی و زمینه‌شناسی متعادل

۳.۱. ارائه یک بسته جامع تحلیلی

۳.۲. شالوده‌شکنی و پرهیز از زمینه‌انگاری افراطی

۴. تطبیق روش بر شناخت اندیشه شهید صدر

۴.۱. تأثیر زمینه در اندیشه شهید صدر: رد یک دیدگاه افراطی

۴.۲. تحلیل صحیح زمینه تاریخی-سیاسی عصر شهید صدر

۴.۳. پاسخ‌های فکری و عملی شهید صدر به بحران‌های زمانه

۵. گذار از اندیشه‌ورزی فردی به اقدام تشکیلاتی

۵.۱. پیشینه تاریخی: تجربه کار تشکیلاتی در عصر مشروطه

۵.۲. تأسیس حزب الدعوة در پاسخ به ضرورت‌های زمانه

۵.۳. رصد جریان‌های فکری-سیاسی در جهان اسلام

۵.۴. کناره‌گیری از فعالیت مستقیم حزبی

۶. ورود به سیاست؛ ضرورتی برای صیانت از امت

۶.۱. تمایز میان «عالم سیاستمدار» و «اندیشمند نظام‌ساز»

۶.۲. تولید اندیشه در پاسخ به هجوم ایدئولوژیک

۷. تأثیر زمینه بر اندیشه: تولید مسئله و اولویت بندی

۷.۱. واکنش به طرح نظریه ولایت فقیه

۷.۲. تفکیک میان «اندیشه ثابت» و «الگوهای متغیر»

۸. بازتعریف مفهوم مرجعیت: از فتوا به ولایت

۸.۱. مرجعیت؛ فراتر از صدور فتوا

۸.۲. نقد برداشت‌های تقلیل‌گرایانه و پاسخ به شبهات

۸.۳. دغدغه «مرجعیت رشیده» و مسئولیت‌پذیری اجتماعی

۸.۴. چشم‌انداز مرجعیت نهادینه (المرجعية الموضوعية)

۸.۵. نظریه نهایی: «خلافت انسان و شهادت انبیاء» (الخلافة والشهادة)

۹. تفکیک کلیدی: نظریه پردازی استکشافی در برابر الگوسازی متغیر

۹.۱. محور ثابت اندیشه صدر: «ولی امر» در جایگاه مرجعیت

۱۰. واکنش به ظرفیت نوین: انقلاب اسلامی و طرح نظریه «خلافت و شهادت»

۱۰.۱. خط خلافت: تبیین نقش مردم در چارچوب حاکمیت الهی

۱۰.۲. خط شهادت: تبیین نقش راهبری و نظارت فائده مرجعیت

۱۱. قدرت اعتقادی در برابر قدرت مادی: منبع بنیادین مشروعیت و اقتدار

۱۲. «هم‌پیوستگی» و رابطه امت و امامت: فراتر از کاریزما

۱۳. راهبردهای بقا و تقویت قدرت: استقلال و عدالت اجتماعی

۱۴. استنباط مکتب در خدمت نظام تدبیر: ابزار ولی امر برای راهبری جامعه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

در محضر شما، زیر درخت زیتون در حیاط مؤسسه امام خمینی هستیم و گاهی نیز زیتونی بر سر ما می افتد و رشته کلام را از دست ما خارج می کند که از این بابت پوزش می طلبیم.

۱. مقدمه‌ای بر روش‌شناسی شناخت اندیشه

برای شناخت هر بزرگ و بزرگمردی، طبیعتاً نیازمند یک روش‌شناسی هستیم. اینجانب کتابی در حوزه روش‌شناسی در مؤسسه امام خمینی با عنوان «بنیادشناسی و زمینه‌شناسی عقلانیت» تألیف کرده‌ام تا چارچوبی را که قصد استفاده از آن را دارم، تبیین نمایم. در این کتاب، دو اقدام اصلی صورت گرفته است. نخست، چهار روش رایج غربی که در جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورهای اسلامی مورد ارجاع قرار می گیرد، توصیف و نقد شده است.

۱.۱. دو عرصه تحلیل: محتوا و زمینه

این نظریات غربی در دو عرصه «زمینه‌شناسی» و «تحلیل اندیشه» مدنظر قرار گرفته‌اند. این چهار نظریه محوری عبارت‌اند از: نظریه گفتمان، نظریه هرمنوتیک، نظریه بحران و پدیدارشناسی. ما با دو عرصه تحلیلی مواجه هستیم: یکی «تحلیل محتوایی» و دیگری «تحلیل زمینه‌ها». اگر ما هر اندیشه‌ای را به صورت بریده بریده و تکه تکه در نظر بگیریم و به سراغ افراد با اندیشه‌های تکه‌پاره آن‌ها برویم، دردی را دوا نخواهیم کرد.

۱.۲. «عقلانیت» به مثابه یک منظومه فکری

از این رو، رویکرد کلان‌نگری که باید در اینجا اتخاذ کنیم، ذیل عنوان «عقلانیت» با معنای حاصل مصدري آن، تعریف می‌شود. این بدان معناست که باید یک منظومه فکری را به مثابه یک کل واحد نگریست. طبیعتاً، بخش اصلی این منظومه را «مبانی» تشکیل می‌دهند؛ بخش دوم «اهداف»، بخش سوم «اصول» و بخش چهارم «روش‌ها و الگوها» هستند. البته می‌توان اجزای دیگری را نیز افزود، اما مهم‌ترین قسمت‌ها از همین جا آغاز می‌شود. برای مثال، اگر بخواهید فلسفه تعلیم و تربیت را از منظر شخصی بررسی کنید، باید مبانی، اهداف و اصول بنیادین او را در این حوزه بشناسید؛ اصولی که متکی بر آن اهداف و مبانی تولید می‌شوند. خود مبانی نیز به مبانی بعید، متوسط، قریب و مباشر تقسیم می‌شوند که در حیطه‌های جزئی قابل بررسی است. روش‌شناسی آن فرد نیز در اینجا بسیار اهمیت دارد؛ اینکه آیا تفکر او خودآگاهانه بوده و آن تفکر خودآگاهانه در چه قالبی خود را بروز داده است.

۲. نقد روش‌های رایج غربی در تحلیل اندیشه

من نام این رویکرد را «عقلانیت» گذاشته‌ام و برای شناخت آن، به جای به کارگیری برخی مبانی ناهمسو با یکدیگر، از چارچوب «بنیادشناسی عقلانیت» استفاده می‌کنم؛ زیرا هدف ما شناخت شاکله کلی و بنیادین یک اندیشه است.

۲.۱. هرمنوتیک و نسبی‌گرایی

برخی از این نظریات، نسبی‌گرایانه هستند. برای مثال، در گرایش‌های هرمنوتیکی - که البته متنوع‌اند - وجه نسبی‌ت‌گرا بسیار پررنگ است. آیا با چنین ابزاری می‌توان یک اندیشه یا سایر اندیشه‌ها را به‌درستی شناخت؟

۲.۲. پدیدارشناسی و یأس از شناخت واقعیت

یا برای نمونه، گرایش پدیدارشناسی که متکی بر ناامیدی فلسفی از شناخت اندیشه‌هاست، چقدر می‌تواند به ما کمک کند؟ بله، این رویکرد برای تحلیل‌های روان‌شناختی که با ظواهر اندیشه سروکار دارند، به کار می‌رود و قائل به این است که باید واقعیت‌ها را «بین‌الهللین» قرار داد؛ یعنی شناخت واقعیت را کنار گذاشت. این رهیافت، متکی بر ناامیدی از شناخت «واقع» است. حال اگر ما بخواهیم اندیشه‌ای را بشناسیم، باید برخوردی همدلانه داشته باشیم. آقای هانری کربن یک پدیدارشناس بود و این رویکرد همدلانه او به‌گونه‌ای رقم خورد که بسیاری دچار این حسن ظن بیش از اندازه شدند که مبادا او شیعه باشد و حتی برخی باور کردند که او شیعه است. خیر، او صرفاً رویکردی همدلانه و مبتنی بر نوعی «انسجام‌گرایی» را مبنای کار خود قرار داده بود و تلاش می‌کرد از جهت روشی به موضوع نزدیک شود، اما اینکه چقدر از این طریق می‌توان به واقعیت دست یافت، محل پرسش است.

۲.۳. نظریه بحران و نگاه تک‌ساحتی

نگاه مبتنی بر نظریه بحران نیز بر این اصل استوار است که اندیشه‌ها، به‌ویژه اندیشه‌های فلسفی، در پاسخ به بحرانی که پیش روی یک اندیشمند قرار دارد، شکل می‌گیرند. این نظریه فی‌الجمله می‌تواند صحیح باشد، اما ضعف‌های آشکاری دارد.

۲.۴. تحلیل گفتمان و جبرگرایی پسا‌ساختارگرایانه

تحلیل گفتمان نیز یک تحلیل پسا‌ساختارگرایانه است. اگر مارکسیست‌ها و سوسیالیست‌ها به نوعی جبر زمانی قائل بودند و ساختارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را چنان غالب می‌دانستند که اراده آزادی برای انسان باقی نمی‌ماند، پسا‌ساختارگرایان با نقدهایی که وارد کردند، نوعی آزادی و امکان تغییر محدود را پذیرفتند. آن‌ها معتقدند اگر یک جو اجتماعی یا یک ساختار حاکم باشد، نام آن «گفتمان» (Discourse) است. این گفتمان در صورتی که دچار بی‌قراری و ضعف شود، به شرط وجود یک گفتمان جایگزین، می‌تواند زمینه را برای جایگزینی فراهم آورد. از این رو، آقای بابی سعید از جایگزینی «گفتمان پهلوی» با «گفتمان خمینی» (رحمة الله علیه) سخن می‌گوید. از آنجا که نظریه گفتمان عمدتاً متکی بر مبانی نسبی‌ت‌گراست، اگرچه امکان توجه به تنوع‌ها را (مانند وضعیت پست‌مدرن) فراهم می‌کند، اما اصل و اساس آن بر این است که شناخت واقعی وجود ندارد و نسبی‌ت‌گرایی حاکم است.

۳. چارچوب پیشنهادی: بنیادشناسی و زمینه‌شناسی متعادل

این چهار روش، در تحلیل محتوا ضعف‌هایی را به بار می‌آورند. آن‌ها ممکن است مبانی یک اندیشه را به درستی درک نکنند و آن را به‌طور افراطی تحت تأثیر جامعه ببینند. جامعه‌شناسی معرفت نیز دچار همین آسیب است؛ برخی از متفکران این حوزه، حاکمیتی نام برای ساختارهای اجتماعی قائل‌اند و فرد را تابع جامعه می‌دانند. در نتیجه، هم در «تحلیل محتوا» و هم در «تحلیل زمینه» دچار مشکل می‌شویم.

۳.۱. ارائه یک بسته جامع تحلیلی

بنابراین، ما معتقدیم که در تحلیل کلان، بهتر است «مبانی»، «اهداف»، «اصول» (که متکی بر مبانی و اهداف شکل می‌گیرند)، «روش‌ها» و «لوازم و پیامدهای نظری» را در یک بسته جامع بررسی کنیم. این رویکرد صرفاً بر «انسجام‌گرایی» متکی نیست. انسجام‌گرایی که در پدیدارشناسی به کار می‌رود، یک مبناي معرفت‌شناختی ناقص است و به وجود انسجام بسنده می‌کند. پدیدارشناسی می‌خواهد به تحلیل و ارزیابی متکی بر انسجام و مقایسه ایده‌های بین‌ذهنی بپردازد؛ با این فرض که ما راهی به واقعیت نداریم، پس باید پدیدارهایی را که برای ما و دیگران آشکار می‌شوند، با هم مقایسه و محک بزنیم. این نوعی حداکثرگرایی مبتنی بر انسجام است.

۳.۲. شالوده‌شکنی و پرهیز از زمینه‌انگاری افراطی

ما چارچوب خود را بر «بنیادشناسی» قرار می‌دهیم تا شاکله کلی را بشناسیم و در کنار آن، «شالوده‌شکنی» نیز می‌کنیم تا موانع فهم را برداریم. در تحلیل زمینه نیز این پرسش مطرح است: آیا هر فردی، آن‌چنان‌که زمینه‌شناسان افراطی می‌گویند، تابع اندیشه جمع، جامعه و گفتمان رایج است؟ یا اینکه انسان اراده آزادی دارد و می‌تواند اندیشه‌های مستقلی داشته باشد و کاملاً تحت سیطره این عوامل نباشد؟ با نگاه فلسفه و معرفت‌شناسی اسلامی و با اتکا به تجربه‌های وجدانی خود، به این نتیجه می‌رسیم که زمینه‌شناسی افراطی و زمینه‌انگاری مطلق، صحیح نیست.

چنان‌که نگاه شرق‌شناسان نیز بر این ایده نادرست متکی است که ادیان شرق، اسلام و سایر حوزه‌های فکری را نوعی تداوم تمدن غرب تلقی می‌کنند. برای مثال، ولفسون در کتاب قطور «فلسفه علم کلام»، دانش کلام اسلامی را تحت تأثیر کلام غربی معرفی می‌کند. یا کسانی که درباره عرفان و تصوف می‌نویسند، هرآنچه را که در این حوزه وجود دارد، برگرفته از عرفان‌های بودایی و مسیحی می‌دانند؛ این در حالی است که نقد ما به عرفان و تصوف از منظر معرفتی شیعی، به جای خود باقی است.

۴. تطبیق روش بر شناخت اندیشه شهید صدر

اکنون این چارچوب را برای شناخت استاد بزرگ اندیشه اسلامی، آیت‌الله العظمی شهید صدر، به کار می‌بریم. شهید صدر وجودی نازنین، پربار و ملکوتی داشت که در پنجاه و چهارسالگی به شهادت رسید، اما برداشت‌ها و تأملات او از برکتی الهی برخوردار بود. در خاطراتی که از ایشان نقل شده، به خوابی اشاره فرموده‌اند که متضمن این نکته بود که حضور در حرم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در رشد معنوی ایشان تأثیرگذار بوده است. امید است که این بزرگان هم سالک راه ما باشند و هم برکات وجودی و نورانی آن‌ها بر ما باقی بماند.

۴.۱. تأثیر زمینه در اندیشه شهید صدر: رد یک دیدگاه افراطی

از منظر زمینه‌ای، باید پرسید که آیا شهید صدر تحت تأثیر زمانه خود بود یا خیر؟ ما نباید مانند شرق‌شناسان که اندیشمندان مسلمان را مطلقاً تاریخ‌مند می‌بینند، دچار افراط شویم. خاطریم هست در جلساتی با حضور آقای دکتر فینگ که با رویکرد پست‌مدرن و قرائت دموکراتیک سخن می‌گفتند، ایشان اشاره‌ای داشتند مبنی بر اینکه شهید صدر چون در کاظمین بود و آنجا فضای کمونیستی حاکم بود، تحت تأثیر مارکسیسم و کمونیسم قرار گرفته است. این نگاهی بسیار سطحی و سخیف است. از هم‌بحث ایشان، آیت‌الله جنتی، در این باره پرسیدم. ایشان فرمودند که در حدود هفت یا هشت سالگی به عراق رفته و با شهید صدر هم‌بحث بوده‌اند و حضور ایشان در آن فضا محدود بوده است. چگونه کسی که این‌همه نقد بر مارکسیسم نوشته است، می‌تواند به‌سادگی متأثر از آن تلقی شود؟ متأسفانه این‌گونه برچسب‌ها به علمای دیگر مانند مرحوم نائینی و شهید بهشتی نیز زده شده است.

۴.۲. تحلیل صحیح زمینه تاریخی - سیاسی عصر شهید صدر

پرسش این است که زمینه‌ها چه تأثیری در اندیشه او داشت؟ خلاصه آنکه زمینه‌های تاریخی برای او «مسئله» ایجاد کرد و او با نگاهی عمیق، به شناخت و پاسخ به آن‌ها پرداخت. این‌گونه نیست که طبق نظریه بحران، اگر بحرانی نباشد، انسان فکر نمی‌کند؛ بلکه بحران، برای اندیشمند مسئله‌ساز می‌شود. حال و هوای زمینه‌هایی که او در آن می‌زیست، چگونه بود؟ پیش از مشروطه، عراق دارای مرجعیت بزرگی بود که در یکی دو قرن اخیر در نجف متمرکز شده بود. مشروطه، هم در ایران و هم در عراق، فضاهای سیاسی و درگیری‌های ذهنی خاصی ایجاد کرد. با پیشروی تاریخ، عراق اشغال شد، امپراتوری عثمانی تکه‌پاره گردید و عراق استقلال یافت. البته علمای شیعه در نجف، آن بسط یدی را که علمای ایران در دوره قاجار برای اعمال ولایت و در اختیار داشتن محاکم شرع داشتند، به دلیل حاکمیت عثمانی نداشتند؛ هرچند مرجعیت جهان تشیع در آنجا متمرکز بود.

مرجعیت، از منظر بنده، همان ولایت است و صرفاً مرجعیت در فتوا نیست، بلکه شامل صدور حکم و اعمال ولایت نیز می‌شود. پس از تحریم تنباکو که ظرفیت بزرگ علمای ما را نشان داد، و پس از چالش‌های مشروطه، با سقوط خلافت عثمانی در سال ۱۹۲۴ میلادی، فضا کاملاً تغییر کرد. دو جنگ جهانی بزرگ، منطقه ما را درگیر کرد. پس از استقلال عراق و مرزبندی‌های تصنعی قرارداد سایکس-پیکو، حکومتی پادشاهی و منصوب از جانب بریتانیا روی کار آمد. سپس، فضای منطقه و عراق به چپ‌گرایی و مارکسیسم آلوده شد و حزب بعث قدرت گرفت.

۴.۳. پاسخ‌های فکری و عملی شهید صدر به بحران‌های زمانه

شهید صدر در چنین فضایی وارد مقوله سیاست می‌شود. او که یک فاضل جوان است، در «جماعة العلماء» مشارکت می‌کند و در مجله آن سرمقاله می‌نویسد. او مشاهده می‌کند که گفتمان چپ‌گرایی، جامعه و حتی برخی طلاب جوان حوزه علمیه را تحت تأثیر قرار داده است. از این رو، بخشی از همت خود را بر این می‌گذارد که «اقتصادنا» را برای مواجهه با اقتصاد لیبرال و سوسیالیستی بنویسد و «فلسفتنا» را برای پاسخ به معرفت‌شناسی چپ‌گرایانه و ارائه یک رویکرد اسلامی در معرفت‌شناسی تألیف کند. همزمان، بخشی از درگیری او با مقوله سیاست، در فعالیت‌های جدی‌اش در جماعت‌العلماء و نشریات آن تبلور می‌یابد.

با این حال، بخشی از درگیری او با مقوله سیاست، در فعالیت‌های جدی‌اش در «جماعة العلماء»، نگارش سرمقاله برای نشریه و سایر اقدامات تبلور می‌یابد. اما ایشان درمی‌یابند که این میزان از فعالیت کفایت نمی‌کند.

۵. گذار از اندیشه‌ورزی فردی به اقدام تشکیلاتی

در مواجهه با این شرایط، ضرورت راه‌اندازی اقدامات جمعی و تشکیلاتی احساس می‌شود. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، در جریان نهضت مشروطه، حوزه‌های علمیه نجف، تهران و سایر شهرها در کنار مردم وارد فعالیت‌های جدی تشکیلاتی شدند؛ اعم از مشروطه‌خواه و مشروعه‌خواه.

۵.۱. پیشینه تاریخی: تجربه کار تشکیلاتی در عصر مشروطه

در تهران، علمای مشروطه‌خواه، که در ابتدا با محوریت شیخ فضل‌الله نوری فعالیت می‌کردند، تشکلی جدی محسوب می‌شدند. پس از مهاجرت کبری، مرحوم آخوند خراسانی نیز به این نهضت پیوست، هرچند بعدها تفاوت دیدگاه‌ها بروز کرد. در طرف مقابل، علمای مشروعه‌خواه به رهبری شیخ فضل‌الله نیز یک تشکل منسجم بودند.

حتی پیش از مشروطه نیز فعالیت‌های تشکیلاتی، هرچند پنهان، وجود داشت. برای مثال، برخی گروه‌ها و فرق، تجمعاتی در «باغ سلیمان خان میکده» داشتند. در مقابل، افرادی مانند سید اسدالله خرقانی به نجف فرستاده شدند تا در آنجا فعالیت کنند. همچنین، نماینده‌ای جوان به نام سید اسدالله مامقانی به استانبول اعزام شد تا در آنجا انجمنی تأسیس کند. این‌ها نشان می‌دهد که تجربه کار تشکیلاتی در میان علما وجود داشته است.

اما با شکست مشروطه و سرخورده شدن علما از نتایجی که به نفع استعمار و روی کار آمدن رضاخان تمام شد، این فعالیت‌ها دچار فترت شد. با این حال، با اشغال عراق و شکل‌گیری «ثورة العشرين»، این تجربیات بار دیگر احیا گردید.

۵.۲. تأسیس حزب الدعوة در پاسخ به ضرورت‌های زمانه

تجربه «جماعة العلماء» خود یک اقدام سیاسی بود که پس از مدتی محدود شد. در چنین شرایطی، شهید صدر به همراه برخی شاگردان و بزرگواران دیگر، همچون شهید سید محمدباقر حکیم، اقدام به تأسیس «حزب الدعوة الاسلامیة» کردند. این اقدام، نیازمند تبیین و توجیه نظری «تحزب» بود. البته در آن مقطع، شاید امید چندانی به تشکیل حکومت اسلامی در عراق وجود نداشت.

۵.۳. رصد جریان‌های فکری-سیاسی در جهان اسلام

حوزه نجف، برخلاف حوزه ایران، ارتباط وثیقی با جهان عثمانی و کشورهای عربی داشت. شهید صدر فعالیت‌های سایر جریان‌ها را نیز مشاهده می‌کرد:

اخوان المسلمین: حسن البنا حزب خود را با فعالیت‌های تبلیغی گسترده در میان توده‌های مردم تأسیس کرد و به موفقیت‌هایی دست یافت.

حزب التحریر: در سال ۱۹۵۴ میلادی، تقی‌الدین النبهانی، اندیشمند فلسطینی، در اردن «حزب التحریر الاسلامی» را با هدف محوری «احیای خلافت اسلامی» بنیان نهاد. این حزب که انشعابی از اخوان المسلمین محسوب می‌شد، توانست برخی از جوانان شیعه عراقی را نیز جذب کند. اسناد نشان می‌دهد که شهید صدر پرسش‌ها و اشکالاتی را به صورت مکتوب برای النبهانی ارسال کرده بود.

این عوامل، انگیزه‌ای شد تا برای صیانت از جوانان شیعه و جلوگیری از جذب آنان به چنین احزابی، تشکل‌های مستقل شیعی تأسیس شود. فضای عراق که تحت سیطره گفتمان کمونیسم و حزب بعث قرار گرفته بود، نیاز به چنین اقداماتی را دوچندان می‌کرد.

۵.۴. کناره‌گیری از فعالیت مستقیم حزبی

شهید صدر مدتی با حزب الدعوة همراهی می‌کند و شاگردان و پیشگامانی چون آقای نوری المالکی در این حزب فعال بودند. اما پس از مدتی، به دلیل بروز تفاوت نگاه‌ها یا سوء برداشت‌ها، ایشان از جهت ظاهری از فعالیت مستقیم حزبی کناره‌گیری می‌کنند. این اقدام را می‌توان مشابه تجربه پس از انقلاب اسلامی در ایران دانست که حضرت امام (ره) به دلیل بروز تفرقه، دستور به توقف فعالیت حزب جمهوری اسلامی دادند. کناره‌گیری شهید صدر نیز برای کاهش برخی مشکلات صورت گرفت. از این تجربه می‌توان نتیجه گرفت که فعالیت حزبی می‌تواند امری مشروع و دارای ضوابط باشد.

۶. ورود به سیاست؛ ضرورتی برای صیانت از امت

اینجا این پرسش اساسی مطرح می‌شود که آیا علما اساساً باید وارد امر سیاست شوند یا آن را به سیاستمداران واگذار کنند؟ پاسخ قطعاً مثبت است؛ صیانت از جامعه و تمدن اسلامی و تقابل با حاکمیت استعمار، مسئله‌ای جدی است که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد. شهید صدر درگیری جدی جامعه شیعه در عراق را مشاهده می‌کرد و خود در آن مشارکت داشت. تجربیات پیش از مشروطه، خود نهضت مشروطه، سرخوردگی علما و سپس درگیری نظامی در «ثورة العشرین»، همگی پیش روی او بود.

تجربه زیسته ایشان و پیشینیان در قلمرو حکومت عثمانی، با تجربه ما در ایران تفاوت‌هایی دارد و ممکن است ما برخی ابعاد آن را به درستی درک نکنیم.

۱.۶. تمایز میان «عالم سیاستمدار» و «اندیشمند نظام‌ساز»

البته ورود به سیاست، لزوماً به معنای تبدیل شدن به یک سیاستمدار حرفه‌ای نیست. ما در تاریخ خود، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، علمای بسیاری چون آیت‌الله کاشانی و شهید مدرس را داشته‌ایم که وارد گود سیاست و مجلس شدند. اما رویکرد شهید صدر متفاوت بود. او و یارانش وارد ساختار سیاسی و مبارزات پارلمانی نشدند. فعالیت تشکیلاتی آن‌ها بیشتر معطوف به «تربیت نیروی انسانی» و «کادرسازی» بود؛ ضعفی که بزرگانی چون شهید بهشتی نیز در ایران آن را تشخیص داده و برای رفع آن کوشیدند.

۲.۶. تولید اندیشه در پاسخ به هجوم ایدئولوژیک

با حاکمیت حزب بعث، مقوله «حفظ دین» و «صیانت از باورهای دینی» برجستگی ویژه‌ای یافت. از این رو، بخش دیگری از فعالیت شهید صدر بر «تولید اندیشه صائب» در عرصه‌های مختلف متمرکز شد. ایشان با نگارش آثاری چون «اقتصادنا»، «فلسفتنا» و طرح «المجتمعنا»، نگاهی تمدنی را دنبال می‌کردند. ایشان خود را در تعامل با کل جهان اسلام می‌دیدند و در عصری که چپ‌گرایی و نگاه مارکسیستی در سراسر جهان عرب غلبه یافته بود، تولید فکر را یک ضرورت انکارناپذیر می‌دانستند.

۷. تأثیر زمینه بر اندیشه: تولید مسئله و اولویت‌بندی

بنابراین، زمینه چه تأثیری بر اندیشه شهید صدر داشت؟ زمینه برای او «تولید مسئله» می‌کرد. او مسائل را طبقه‌بندی و اولویت‌بندی می‌نمود تا ببیند کدام حوزه نیازمند پاسخگویی فوری‌تری است. در دوره‌ای، ایشان امید چندانی به تغییر سیاسی جدی نداشتند و از این رو، به صورت نخبه‌گرایانه و با طرح مباحث نظری عمیق در فلسفه و اقتصاد، به تقویت و صیانت از گفتمان اسلامی پرداختند.

۷.۱. واکنش به طرح نظریه ولایت فقیه

با نزدیک شدن به انقلاب اسلامی ایران، فضا تغییر کرد. هنگامی که حضرت امام (ره) در اول بهمن ماه ۱۳۴۸، در درس مکاسب خود بحث «ولایت فقیه» را آغاز کردند، شهید صدر شاگردان خود را به شرکت در این درس توصیه فرمودند. آن سیزده جلسه به سرعت پیاده‌سازی، تدوین و به صورت کتاب منتشر شد و در ایام حج توزیع گردید. این اقدام، مورد استقبال شخصیت‌هایی چون شهید مطهری نیز قرار گرفت. شهید صدر با شنیدن این مباحث بسیار امیدوار شدند و به ترویج آن پرداختند. این نشان می‌دهد که با تغییر شرایط، اولویت‌ها نیز تغییر می‌کند.

۷.۲. تفکیک میان «اندیشه ثابت» و «الگوهای متغیر»

در اینجا برای جلوگیری از بدفهمی در شناخت اندیشه بزرگان، باید میان دو مفهوم تفکیک قائل شد: «اندیشه ثابت» و «الگوهای متغیر». به جای مفهوم «گفتمان» که ذاتاً بی‌ثبات است، بهتر است از تعبیر «عقلانیت» (به معنای حاصل مصدری)، یعنی یک منظومه معرفتی جامع، منسجم و متکی بر اندیشه‌های عمیق، استفاده کنیم.

زمینه، اندیشه شهید صدر را دستکاری نکرد. باید میان «مبانی، اهداف و اصول ثابت» با «الگوهای متغیر» تمایز قائل شد. اینکه مرحوم نائینی در مقطعی از مشروطه دفاع کرد، به این معنا نیست که به ولایت فقیه قائل نبود؛ خیر، او به ولایت فقیه باور داشت، اما در آن مقطع زمانی و مکانی، الگوی فعالیت سیاسی را همکاری با آن ساختار تشخیص داد. این حکومت‌ها از نظر فقهی نامشروع و غاصب بودند، اما الگوی مواجهه با آن‌ها می‌توانست متغیر باشد.

بنابراین، اگر در آثار بزرگانی چون امام خمینی، شهید صدر یا امام موسی صدر با دو طرح متغیر مواجه شدیم، نباید بگوییم اندیشه آن‌ها متغیر است. آنچه تغییر می‌کند، «الگوها» هستند، نه «اندیشه‌های بنیادین». اندیشه سیاسی، اجتماعی و تمدنی شهید صدر، صبغه‌ای عمیقاً دینی دارد و چارچوب‌های آن نشان می‌دهد که او یک «تمدن‌اندیش» و «نظام‌ساز» است که با نگاهی اجتهادی و برآمده از دین، به اندیشه‌پردازی می‌پردازد.

۸. بازتعریف مفهوم مرجعیت: از فتوا به ولایت

یکی از کلیدی‌ترین مباحث در فهم اندیشه سیاسی شهید صدر، درک عمیق نگاه ایشان به نهاد «مرجعیت» است. گوینده در این بخش استدلال می‌کند که برای پرهیز از برداشت‌های سطحی و اتهام نوسان فکری به شخصیت‌هایی چون شهید صدر، باید میان دو سطح از اندیشه تمایز قائل شد:

- ۱) **مبانی، اهداف و اصول ثابت:** این‌ها شاکله اصلی و تغییرناپذیر یک منظومه فکری را تشکیل می‌دهند. برای مثال، اصل «ولایت فقیه» به عنوان یک اندیشه بنیادین در فقه سیاسی شیعه، ثابت است.
- ۲) **الگوها و طرح‌های متغیر:** این‌ها روش‌های عملیاتی و مدل‌های اجرایی برای پیاده‌سازی آن اصول ثابت هستند که بسته به شرایط زمانی، مکانی و امکانات موجود، می‌توانند تغییر کنند.

با این مقدمه، می‌توان دریافت که تحول در الگوهای پیشنهادی شهید صدر برای اداره جامعه، به معنای تزلزل در باور او به اصل ولایت فقیه نیست، بلکه نشانه پویایی اجتهاد او در مواجهه با واقعیت‌های متغیر است.

۸.۱. مرجعیت؛ فراتر از صدور فتوا

بر اساس تحلیل ارائه شده، شهید صدر مفهوم «مرجعیت» را بسیار فراتر از «مرجعیت تقلید» در معنای صرفاً فتوایی آن می‌دانست. در نگاه ایشان، مرجعیت دارای دو بال است:

- **مرجعیت افتاء (صدور فتوا):** پاسخگویی به استفتائات و مسائل شرعی فردی مقلدان.
 - **مرجعیت حکم (صدور دستور ولایی):** اعمال ولایت و صدور امر و نهی در حوزه عمومی و اجتماعی-سیاسی.
- این نگاه ریشه در تاریخ تشیع دارد. اقداماتی نظیر حکم تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی، یک «حکم ولایی» بود، نه یک فتوای صرف. همچنین، تشکیل قشون توسط سید عبدالحسین لاری در عصر مشروطه یا اجرای حدود توسط مرحوم شفتی در اصفهان، همگی مصادیق بارز «اعمال ولایت» توسط فقها بوده‌اند.
- بنابراین، هنگامی که شهید صدر بر نقش محوری مرجعیت تأکید می‌کند، در حقیقت به دنبال احیا و ارتقای جنبه ولایی و رهبری اجتماعی-سیاسی آن است.

۸.۲. نقد برداشت‌های تقلیل‌گرایانه و پاسخ به شبهات

شهید صدر یکی از جدی‌ترین حامیان و نظریه‌پردازان ولایت فقیه و شخص امام خمینی (ره) بوده است. تفاوت در تعبیر یا مدل‌های پیشنهادی ایشان در دوره‌های مختلف، ناشی از اقتضائات زمان و مکان بوده است. پیش از آنکه حضرت امام (ره) با طرح منسجم و سیاسی خود، ولایت فقیه را به گفتمان غالب تبدیل کنند، طبیعی بود که این مفهوم در ادبیات سایر فقها با تعبیر و در قالب نهاد «مرجعیت» مطرح شود.

۸.۳. دغدغه «مرجعیت رشیده» و مسئولیت‌پذیری اجتماعی

شهید صدر عمیقاً دغدغه‌مند ارتقای جایگاه مرجعیت بود. او به دنبال تحقق «مرجعیت رشیده» (مرجعیت آگاه، بالنده و راهبر) و «مرجعیت مسئول» بود؛ مرجعیتی که در برابر سرنوشت امت اسلامی احساس مسئولیت کرده و در بزنگاه‌های تاریخی، نقش‌آفرینی فعال داشته باشد.

این دغدغه از چند عامل نشئت می‌گرفت:

- **شرایط خفقان آور عراق:** حاکمیت حزب بعث و فشار سنگین بر حوزه علمیه نجف، بسیاری از بزرگان را به این نتیجه رسانده بود که امیدی به تأثیرگذاری اجتماعی و همراهی مردم نیست. این فضا، نوعی انفعال و کناره‌گیری را ترویج می‌کرد.

- **نفوذ ایدئولوژی‌های رقیب:** همان‌طور که در فایل صوتی به نقل از آیت‌الله شاهرودی اشاره شد، نفوذ گرایش‌های مارکسیستی و چپ‌گرایانه حتی در میان برخی دفاتر و وابستگان به مراجع، زنگ خطری جدی بود که ضرورت یک رهبری فکری و سیاسی فعال را دوجندان می‌کرد.

- **بازخوانی تجربه تاریخی:** شهید صدر با مطالعه تاریخ گذشته، دریافته بود که هرگاه مرجعیت نقش ولایی خود را به درستی ایفا کرده، توانسته است از کیان جامعه اسلامی صیانت کند.

از این رو، بخش مهمی از تلاش‌های نظری و عملی ایشان، تشویق مراجع به پذیرش مسئولیت اجتماعی و مداخله فعال در امور جامعه بود.

۸.۴. چشم‌انداز مرجعیت نهادینه (المرجعية الموضوعية)

اوج نگاه تمدنی و نظام‌ساز شهید صدر را می‌توان در طرح «مرجعیت موضوعی» یا «مرجعیت نهادینه» مشاهده کرد. ایشان به دنبال آن بودند که نهاد مرجعیت از یک ساختار فردمحور به یک تشکیلات منسجم و دارای ساختارهای عریض و طویل تبدیل شود. این نهاد می‌بایست دارای بخش‌های تخصصی برای امور بین‌الملل، نظارت بر چاپ و نشر، مدیریت امور مبلغین و ساختارهای مالی دقیق باشد تا بتواند به صورت کارآمد، امت اسلامی را رهبری کند.

این نگاه، فرسنگ‌ها با تصور یک مرجع تقلید محصور در حجره فاصله دارد و نشان‌دهنده عمق تمدن‌اندیشی و آینده‌نگری اوست.

۸.۵. نظریه نهایی: «خلافت انسان و شهادت انبیاء» (الخلافة والشهادة)

در آخرین مراحل تطور اندیشه سیاسی شهید صدر، که در آثاری چون «الإسلام يقود الحياة» تبلور یافته است، ایشان نظریه «خلافت و شهادت» را مطرح می‌کنند. این نظریه یک مدل پیشرفته برای حکومت اسلامی است:

- **خط خلافت (حاکمیت مردم):** این خط به عموم مردم واگذار می‌شود که با انتخاب خود، مسئولیت اداره جامعه را بر عهده می‌گیرند. این همان جنبه جمهوری و نقش‌آفرینی مردم است.

- **خط شهادت (نظارت مرجعیت):** این خط که تداوم راه انبیاء و ائمه (ع) است، بر عهده مرجعیت قرار دارد. وظیفه مرجع، نظارت عالی بر عملکرد حاکمان و تطبیق آن با موازین اسلام است تا جامعه از مسیر حق منحرف نشود.

این تفکیک نشان می‌دهد که شهید صدر تا پایان عمر، به نقش محوری و ولایی فقیه جامع‌الشرایط به عنوان «ناظر و راهبر» اعتقاد راسخ داشت و صرفاً الگوی اعمال این ولایت را متناسب با شرایط جامعه (چه تحت حاکمیت طاغوت و چه در یک نظام اسلامی) تبیین می‌کرد.

۹. تفکیک کلیدی: نظریه پردازی استکشافی در برابر الگوسازی متغیر

پیش از ورود به جزئیات نظریه نهایی شهید صدر، یک تفکیک روش شناختی حیاتی را باید مطرح کنیم که کلید فهم تطور اندیشه ایشان است. عدم توجه به این تفکیک، منجر به برداشتهای نادرست و اتهام بی ثباتی فکری به این اندیشمند می شود. نظریه پردازی در اندیشه اسلامی بر دو گونه است:

۱- **نظریه پردازی استکشافی و استنباطی (کشف نظام ثابت):** این سطح از نظریه پردازی معطوف به کشف و استنباط «نظامها» و «مکاتب» ثابت و پایدار اسلامی از منابع دینی است. برای مثال، کشف «نظام اقتصادی اسلام» یا «مکتب سیاسی اسلام» با مؤلفهها و آموزههای بنیادین آن، در این دسته قرار می گیرد. این بخش، هسته صلب و تغییرناپذیر اندیشه را تشکیل می دهد.

۲- **نظریه پردازی نظام ساز و الگودهنده (تولید الگوی متغیر):** این سطح، ناظر به طراحی «الگوها» و «مدل های» اجرایی برای پیاده سازی آن نظامهای ثابت در شرایط زمانی و مکانی متغیر است. این الگوها به اقتضای امکانات، ظرفیت های اجتماعی و چالش های هر عصر می توانند و باید تکامل یابند.

با این تفکیک، اگر پرسیده شود «آیا نظریه شهید صدر تغییر کرده است؟»، باید پرسید: «کدام بخش از نظریه؟». باور بنیادین و «استکشافی» ایشان به محوریت «ولی امر» (فقیه جامع الشرایط) در رأس جامعه اسلامی هرگز تغییر نکرد؛ آنچه تکامل یافت، «الگوی» پیشنهادی ایشان برای نحوه اعمال این ولایت بود.

۹.۱. محور ثابت اندیشه صدر: «ولی امر» در جایگاه مرجعیت

در تمام ادوار فکری شهید صدر، پیش فرض بنیادین این است که در عصر غیبت، محور قدرت و جایگاه جانشینی امام معصوم (ع) متعلق به «ولی امر» است.

تغییر در اصطلاح، نه در مفهوم: پیش از انقلاب اسلامی ایران، اصطلاح رایج و قابل فهم برای توده های شیعه و نخبگان حوزوی، «مرجعیت» بود، نه «ولایت فقیه». «ولایت فقیه» یک تعبیر تخصصی فقهی بود. لذا شهید صدر برای ارتقای جایگاه رهبری فقیه، از مفهوم مانوس «مرجعیت» استفاده کرده و تلاش می کند آن را به جایگاه واقعی خود یعنی «ولی امر» جامعه ارتقا دهد.

هدف از طرح بحث مرجعیت: تلاش های ایشان برای تبیین «مرجعیت رشیده» و «مرجعیت موضوعی»، در واقع اثبات اصل ولایت فقیه برای فقها نبود (زیرا آن را مفروض می گرفت)، بلکه تلاشی بود دووجهی:

- ۱- **خطاب به فقها:** تشویق آنان به پذیرش مسئولیت های اجتماعی-سیاسی و نقش آفرینی فعال تر متناسب با ظرفیت ها.
- ۲- **خطاب به مردم و نخبگان:** باورسازی نسبت به جایگاه واقعی مرجعیت به عنوان رهبر و ولی امر، نه صرفاً یک مفتی.

۱۰. واکنش به ظرفیت نوین: انقلاب اسلامی و طرح نظریه «خلافت و شهادت»

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، یک ظرفیت عینی و یک واقعیت سیاسی جدید خلق کرد. در فضای سرکوب شدید عراق تحت حاکمیت حزب بعث، امید چندانی به برپایی حکومت اسلامی نبود و فعالیت‌ها عمدتاً ماهیت «مقاومتی» (فرهنگی، فکری و کادرسازی) داشت. اما انقلاب ایران نشان داد که حضور مردم در صحنه می‌تواند معادلات را تغییر دهد. اینجاست که شهید صدر الگویی خود را برای یک حکومت اسلامی مستقر، متناسب با این ظرفیت جدید، ارائه می‌دهد. کتاب «الإسلام يقود الحياة» و طرح اولیه قانون اساسی برای جمهوری اسلامی، محصول این دوره است. این الگو بر دو پایه «خلافت» و «شهادت» استوار است.

۱۰.۱. خط خلافت: تبیین نقش مردم در چارچوب حاکمیت الهی

با پیروزی انقلاب، عنصر «مردم» که پیش‌تر در عراق غایب بود، به محوری‌ترین بازیگر تبدیل شد. شهید صدر برای تبیین نقش مردم، از مفهوم عمیق قرآنی «خلافت» بهره می‌گیرد.

- **ماهیت خلافت مردمی:** این خلافت به معنای حاکمیت مطلق و بی‌قید و شرط مردم (مانند دموکراسی سکولار) نیست. حاکمیت مطلق (حاکمیت) از آن خداست. خلافت مردم، یک نقش «تصدی‌گرایانه» و اجرایی در چارچوب شریعت الهی است. این مفهوم بسیار نزدیک به تعبیر امروزی «مردم‌سالاری دینی» یا «حکمرانی مردمی» است.
- **وظیفه و حق مردم:** مردم وظیفه دارند در اداره جامعه مشارکت کنند و حق دارند نمایندگان، رئیس‌جمهور و مدیران اجرایی را انتخاب نمایند. این انتخاب، یک وظیفه شرعی است، نه صرفاً یک قرارداد اجتماعی.

۱۰.۲. خط شهادت: تبیین نقش راهبری و نظارت فائده مرجعیت

در کنار خط خلافت مردمی، «خط شهادت» قرار دارد که بر عهده مرجعیت (ولی فقیه) است.

- **معنای «شهادت»:** شهادت در اینجا به معنای نظارت منفعلانه و تماشاگری نیست. بلکه به معنای «نظارت» و «راهبری کلان» است. «شهید» (شاهد) کسی است که مسیر کلی حرکت جامعه را رصد کرده و از انحراف آن جلوگیری می‌کند.
- **ابزار اعمال شهادت:** این نظارت و راهبری، یک نقش تشریفاتی نیست، زیرا مرجعیت به عنوان ولی امر، حق «امر و نهی» ولایی را داراست. او می‌تواند با صدور احکام حکومتی، مسیر قوای منتخب مردم را تصحیح و جهت‌دهی کند. این همان اختیاراتی است که شهید صدر در بحث «منطقة الفراغ» برای حاکم اسلامی قائل است.

- پاسخ به یک پرسش کلیدی: آیا گستردگی شئون ولی فقیه در الگوی امروزی ایران با نظریه شهید صدر سازگار است؟ پاسخ مثبت است. «خط شهادت» دقیقاً همان جایگاه راهبری کلان و حق امر و نهی در تمام شئون حکومت است تا حرکت جامعه در چارچوب اسلام تضمین شود. این اختیارات گسترده، ذاتاً در مفهوم «شهادت» به معنای راهبری و نظارت فائقه نهفته است. الگوی شهید صدر نه تنها این سطح از اختیارات را می‌پذیرد، بلکه آن را برای جلوگیری از انحراف حاکمیت مردمی، ضروری می‌داند.

۱۱. قدرت اعتقادی در برابر قدرت مادی: منبع بنیادین مشروعیت و اقتدار

- شهید صدر یک تمایز اساسی میان منابع قدرت در نظام اسلامی و نظام‌های مادی (سرمایه‌داری و سوسیالیستی) قائل است.
- **نفی قدرت مادی محور:** در نگاه ایشان، قدرت حقیقی یک حکومت اسلامی از انباشت ثروت، تسلیحات پیشرفته (مانند بمب اتم) یا توان نظامی صرف نشأت نمی‌گیرد.
 - **تثبیت قدرت ایمان محور:** منبع اصلی و زوال‌ناپذیر قدرت، «ایمان»، باور به هدف الهی و «آمادگی برای شهادت» است. جامعه و حکومتی که بر این اساس شکل گرفته، به دلیل اتکا به قدرتی لایزال (خداوند)، شکست‌ناپذیر می‌شود و به عزت حقیقی دست می‌یابد.
- این نگاه، صرفاً یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه یک تحلیل راهبردی است. حکومتی که پشتوانه‌اش ایمان مردم باشد، می‌تواند در برابر فشارهای مادی و نظامی قدرت‌های بزرگ ایستادگی کند، زیرا منبع قدرتش درونی و نامحدود است.

۱۲. «هم‌پیوستگی» و رابطه امت و امامت: فراتر از کاریزما

- یکی از عمیق‌ترین تحلیل‌های شهید صدر به ماهیت رابطه میان مردم (امت) و رهبری (ولی امر / مرجع) بازمی‌گردد. ایشان این رابطه را با مفهوم «هم‌پیوستگی» و «هم‌بستگی» توصیف می‌کنند که کیفیتاً با مفاهیم غربی متفاوت است.
- **نقد مفهوم کاریزما:** گوینده تأکید می‌کند که تقلیل دادن این رابطه به مفهوم «کاریزما» اشتباه و «تقلیل‌دهنده» است. کاریزما اغلب به یک جاذبه غیرعقلانی و هیجانی اشاره دارد، در حالی که رابطه امت و امامت در اندیشه اسلامی، یک پیوند عمیق، عقلانی، اعتقادی و عاطفی دوسویه است.
 - **تفاوت با بسیج توده‌ای غربی:** در نظام‌های سرمایه‌داری، بسیج توده‌ها اغلب مبتنی بر «منفعت» و یک رابطه بده-بستان است. حمایت تا زمانی وجود دارد که منافع مادی تأمین شود. اما در الگوی اسلامی، حضور مردم در صحنه ناشی از احساس «تکلیف الهی» است. این حضور، داوطلبانه و مبتنی بر باوری عمیق به مسیر حق است و به تحقق عینی مفهوم «حکمرانی مردمی» می‌انجامد.

- **ولایت به مثابه هم‌جوشی:** گوینده با اشاره به تأملات مقام معظم رهبری، بیان می‌کند که بهترین معادل برای «ولایت»، فراتر از «دوستی»، مفاهیمی چون «هم‌بستگی»، «هم‌پیوستگی» و «هم‌جوشی» است. این رابطه، یک پیوند قلبی و عینی است که در آن، رهبر (مرجع) «محبوب دل‌ها» است، نه یک حاکم تحمیلی.

۱۳. راهبردهای بقا و تقویت قدرت: استقلال و عدالت اجتماعی

شهید صدر قدرت اعتقادی را با دو راهبرد عملی و عینی گره می‌زند:

- (۱) **استقلال:** وابستگی، به ویژه وابستگی اقتصادی به بلوک‌های شرق و غرب، منبع قدرت الهی در جامعه را «می‌خشکاند». یک حکومت وابسته نمی‌تواند بر مبنای ایمان و تکلیف عمل کند، زیرا اراده‌اش در گرو دیگران است. لذا استقلال، شرط لازم برای حفظ و تقویت قدرت حقیقی است.
- (۲) **عدالت اجتماعی:** عدالت در نگاه ایشان صرفاً یک آرمان اخلاقی نیست، بلکه خود یک «منبع قدرت» است. دولتی که در مسیر رفع فقر و خدمت به مستضعفین حرکت می‌کند، بزرگ‌ترین منبع قدرت خود یعنی «اعتماد مردم» را به دست می‌آورد و تقویت می‌کند. بالعکس، دولتی که از اجرای عدالت غافل شود، ناتوان شده و این پشتوانه حیاتی را از دست می‌دهد.

۱۴. استنباط مکتب در خدمت نظام تدبیر: ابزار ولی امر برای راهبری جامعه

یکی از نکات کلیدی و دقیق در اندیشه شهید صدر، طرح مفهوم «استنباط مکتب» به عنوان ابزاری در دست «ولی امر» برای اداره جامعه است.

- **هدف از استنباط مکتب:** ایشان معتقدند که از مجموع منابع دینی (کتاب، سنت و حتی فتاوی فقها) می‌توان یک «مکتب» یا «نظام» منسجم (مثلاً مکتب اقتصادی اسلام) را استنباط کرد. این نظام منسجم، به مثابه یک نقشه کلان، راهنمای ولی امر و حکومت اسلامی در «نظام تدبیر» (عرصه قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری و اجرا) خواهد بود. این کار مانع از تصمیم‌گیری‌های شخصی، دلبخواهی و جزیره‌ای می‌شود.
- **انعطاف در اجرا برای حفظ انسجام:** شهید صدر در اینجا ایده‌ای بسیار مهم را مطرح می‌کند که گاهی مورد سوءبرداشت قرار گرفته است. ایشان می‌فرماید اگر در فرآیند ساخت این نظام منسجم، فتوای فقهی (حتی خود ولی امر) با کلیت و انسجام آن مکتب ناسازگار بود، می‌توان آن فتوا را کنار گذاشت و فتوای سازگار دیگری را مبنای عمل قرار داد.

- **تفسیر صحیح (به نقل از آیت الله حائری):** این ایده به معنای مشروعیت‌زدایی از فتاوا یا نسبی‌گرایی در فقه نیست. گوینده به نقل از آیت‌الله حائری (شاگرد برجسته شهید صدر) توضیح می‌دهد که هدف شهید صدر از این طرح، «بازگذاشتن دست ولی امر برای اداره جامعه» بوده است. این اختیار عمدتاً در «منطقه الفراغ» (حوزه مباحات و مستحبات که حکم الزامی ندارند) کاربرد دارد. ولی امر برای پیشبرد یک هدف کلان اجتماعی و بر اساس مصالح عامه، می‌تواند جامعه را به سمتی خاص هدایت کند و در این مسیر، برای حفظ انسجام برنامه، از اختیارات ولایی خود جهت انتخاب حکم مناسب‌تر برای اجرا استفاده نماید. این یک راهکار فقهی-حکومتی برای تضمین کارآمدی و انسجام در نظام حکمرانی است.

